

# ایران ورزشکاران

## ویژه

### از شال قهرمانی در پاریس تا اشک‌های «چیرو» در آزادی

در دنیای فوتبال، مربیان بزرگ را با جام‌هایشان می‌شناسند، اما «مربی مربیان»، میروسلاو چیرو بلاژویچ، فراتر از یک ویتترین مدال بود. او یک جادوگر روانشناس، یک بازیگر قهار کنفرانس‌های مطبوعاتی و معماری بود که خشت اول فوتبال مدرن را در دو کشور کاملاً متفاوت بنا نهاد: کرواسی و ایران. داستان بلاژویچ، روایتی است از صعود به قله‌های آلسپ در سال ۹۸ و سقوطی دراماتیک در سواحل خلیج فارس که سرنوشته فوتبال ایران را برای دو دهه تغییر داد.

اگر جام جهانی ۱۹۹۸ را یک صحنه تئاتر بزرگ فرض کنیم، میروسلاو بلاژویچ بدون شک نقش اول آن در بخش کارگردانی بود. او با تیمی به فرانسه آمد که تنها ۷ سال از استقلال کشورش (کرواسی) می‌گذشت، اما چنان باوری در کالبد این تیم دمید که جهان تا به امروز از آن به عنوان یکی از بزرگترین شگفتی‌های تاریخ یاد می‌کند. بلاژویچ یکی از پیشگامان و احیاکنندگان سیستم ۳-۵-۲ در دنیای مدرن بود. او در جام ۹۸ تیمی ساخت که در آن توازن میان دفاع خشن و حمله ظریف در اوج بود.

**بال‌های پرواز:** او به «روبرت یارنی» در سمت چپ و «ماریو استانیچ» در سمت راست آزادی مطلق داد تا به عنوان «وینگ‌بک» کل جانحان را پوشش دهند.

**ثالث میان:** حضور زوانیمیر بویان (کاپیتان و طراح)، آلزو آسانوویچ و روبرت پروسنیچکی در میانه میدان، به کرواسی قدرت حفظ توپ بی‌نظیری می‌داد که حتی برزیل و آلمان را هم به دردرسز انداخت.

بلاژویچ با کرواسی در جام جهانی ۱۹۹۸ کاری کرد که با منطق علم ورزش همخوانی نداشت. او تیمی از یک کشور جنگ‌زده را به رتبه سوم جهان رساند اما تصویر ماندگار او در آن جام، نه تانکتیک ۳-۵-۲ معروفش، بلکه کلاه پلیس فرانسوی بود که به نشانه همبستگی با پلیسی که توسط هوادگران‌ها مورد حمله قرار گرفته بود، بر سر می‌گذاشت. چیرو با آن شال‌گردن آبرینشمی و کاربنزهای بی‌نظیرش، ثابت کرد که رهبری یک تیم، پیش از آنکه به تخته‌سیاه نیاز داشته باشد، به تسخیر قلب بازیکنان نیاز دارد.

پس از روزهای تلخ تیم ملی ایران، برای رسیدن به جام جهانی ۲۰۰۲، فدراسیون فوتبال سراف مردمی رفت که دنیا او را به عنوان «رنده برنزی پاریس» می‌شناخت. ورود بلاژویچ به ایران در سال ۲۰۰۱، شبیه به ورود یک سوپراستار هالیوودی بود. او با آن ادبیات خاص (واژه معروف پسر) و اعتمادبه‌نفس بی‌پایانش، به فوتبالی که دچار سرخوردگی شده بود، روح تازه‌ای دمید. چیرو نیامده بود که فقط مربی باشد؛ او آمده بود تا یک انقلاب ساختاری ایجاد کند. بزرگترین میراث بلاژویچ در ایران، شجاعت او در تغییر نسل بود. او کسی بود که به ایراهیم میرزادور گمناص اعتماد کرد، جوان نگوام جوان را به سطح اول آورد و رحمان رضایی را به یک صخره در دفاع تبدیل کرد. بلاژویچ به بازیکنان ایرانی یاد داد که نباید از هیچ نامی بترسند. او چنان جوی پیرامون تیم ملی ساخت که استادیوم آزادی در هر بازی به یک آتشفشان تبدیل می‌شد. اما همه اینها به یک شب شوم در منامه ختم شد: ۲۱ اکتبر ۲۰۰۱، شبی که در تاریخ فوتبال ایران با نام «بازی کشک و بادمجان» یا «شام مسموم» گره خورده است.

ایران فقط به یک پیروزی مقابل بحرین ضعیف نیاز داشت تا مستقیماً به جام جهانی ۲۰۰۲ صعود کند اما تیم بلاژویچ در منامه سایه‌ای از خودش هم نبود. شکست ۱-۳ و آن حرکات تحریک‌آمیز بازیکنان بحرین با پرچم عربستان، کم‌رتم چیرو را شکست. شایعات عجیبی درباره وضعیت غذای بازیکنان و جو سنگین هتل مطرح شد، اما حقیقت تلخ این بود: جادوی چیرو در حساس‌ترین شب، کار نکرد.

بلاژویچ همواره در مصاحبه‌هایش از ایران به عنوان «وطن دوم» خود یاد می‌کرد و می‌گفت: «بزرگترین اشتباه من این بود که نتوانستم مردم مهربان ایران را در آن شب بحرین خوشحال کنم.» ایران به یلی‌آف رفت و حرف غول سبزر اروپا، ایرلند شد. پس از شکست ۰-۲ در دوبلین، بازی پرکشت در آزادی به یکی از دراماتیک‌ترین شب‌های تاریخ ایران بدل شد. ایران ۰-۱ پیروز شد، اما برای صعود کافی نبود. پس از سوت پایان، دوربین‌ها روی چهره بلاژویچ زوم کردند: مردی که در پاریس دنیا را فتح کرده بود، حالا روی نیمکت آزادی مثل یک کودک اشک می‌ریخت. او عاشق ایران شده بود و شکست در صعود، بزرگترین حسرت زندگی ورزشی‌اش شد. اگرچه بلاژویچ ایران را به جام جهانی نبرد، اما او «معماری» بود که نقشه ساختمان را کشید. دستیار وفادار او، برانکو ایوانکوویچ، راه او را ادامه داد و با همان تیمی که چیرو ساخته بود، ایران را به جام جهانی ۲۰۰۶ و قهرمانی بازی‌های آسیایی رساند. بسیاری از کارشناسان معتقدند نسل طلایی دهه ۸۰ فوتبال ایران، مدیون نگاه تیزبین و سختگیری فوتبال مدرن بلاژویچ بود.

چیرو بلاژویچ در سال ۲۰۲۳ در دنیا رفت، اما در قلب ایرانی‌ها جایگاهی ویژه دارد. او مربی‌ای بود که با تمام وجودش برای پیراهن ایران حرص می‌خورد و فریاد می‌زد. او به ما یاد داد که فوتبال فقط یک بازی نیست، بلکه فستیوالی از عواطف انسانی است. بلاژویچ، پیوند ناگسستنی فوتبال بالکان و ایران بود: مردی که با شال‌گردنش آمد و با اشک‌هایش رفت اما ردپای کش‌هایش برای همیشه در چمن ورزشگاه آزادی باقی ماند.

## مروری بر جام جهانی ۱۹۹۸

# سمفونی «خروس‌ها» در پاریس

## گزارش یک

شانزدهمین دوره جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۹۸ به میزبانی فرانسه برگزار شد. این مسابقات که از ۱۰ ژوئن تا ۱۲ ژوئیه (۲۰ خرداد تا ۲۱ تیر ۱۳۷۷) برگزار شد، یکی از نقاط عطف تاریخ فوتبال مدرن محسوب می‌شود؛ چراکه هم از نظر تعداد تیم‌ها دچار تحول شد و هم قضاةی فراتر از یک میدان بازی را رقم زد.

تابستان ۱۹۹۸، فرانسه تنها میزبان یک تورنمنت فوتبالی نبود؛ این کشور صحنه نمایش جهانی رؤیایها، سیاست، هویت و ظهور نسل تازه‌ای از ستارگان فوتبال شد.

جام جهانی ۱۹۹۸ را بسیاری نقطه‌آغاز فوتبال مدرن می‌دانند؛ جامی که برای نخستین بار با حضور ۳۲ تیم برگزار شد و مرزهای فوتبال را به روی ملت‌هایی گشود که پیش‌تر کمتر فرصت حضور در بزرگ‌ترین صحنه جهان را داشتند.

خیابان‌های پاریس، مازسی و لیون در آن تابستان لبریز از رنگ، موسیقی و شور ملت‌هایی بود که فوتبال را فراتر از یک بازی می‌دیدند.

فیفا با گسترش تعداد تیم‌ها، به دنبال جهانی‌تر کردن این مسابقات بود و پنج سهمیه به قاره آفریقا و چهار سهمیه به آسیا اختصاص داد. در مرحله مقدماتی این دوره ۱۷۱ کشور حضور داشتند و ۶۴۲ دیدار برگزار شد.

فرانسه با ورزشگاه‌های بازناسی شده، فناوری تازه پخش تلویزیونی و نماد دوست‌داشتنی مسابقات یعنی «فوتیکس» خروس آبی رنگ، جامی را برگزار کرد که هنوز هم برای بسیاری از هواداران، شاعرانه‌ترین نسخه تاریخ جام جهانی است. اما در قلب این داستان، تیمی ایستاده بود که بعدها به نماد وحدت ملی فرانسه تبدیل شد:

تیمی که زین‌الدین زیدان رهبری‌اش می‌کرد. تیمی پوششان فرانسه که هرگز طعم قهرمانی در جام جهانی را نچشیده بودند، با سرمربیگری امه زاکه با به مسابقات گذاشتند؛ تیمی که ستارگانی چون زین‌الدین زیدان، دیدیه دشان (کاپیتان)، لوران بلان، لیلیان تورام و فابین بارترز را در ترکیب داشت.

زیدان در همان ابتدای جام با اخراج مقابل عربستان، کشورش را نگران کرده بود. بسیاری تصور می‌کردند او فرصت جادوانه شدن را از دست داده است. اما بازگشتش در مراحل حذفی، آغاز افسانه‌ای بود که در فینال به اوج رسید. شب دوازدهم ژوئیه در ورزشگاه استادو فرانس، زیدان با دو ضربه سر تاریخی برابر برزیل، فرانسه را به نخستین قهرمانی تاریخش رساند. آن شب تصویر چهره‌اش روی طاق نصرت پاریس نقش بست و هزاران نفر فریاد می‌زدند: «مرسی زیزو!»

اما آن سوی میدان، بزرگترین معمای تاریخ فینال‌های جام جهانی شکل گرفت. رونالدوی برزیل، مهاجمی که جهان او را «پدیده» می‌نامید، سامانی پیش از بازی ناگهان از ترکیب اصلی کنار گذاشته شد. شایعات به سرعت سراسر جهان را

- صاحب امتیاز: فیرگزاری جمهوری اسلامی
- مجری: مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران
- رئیس هیات مدیره: صادق حسین جاری انصاری
- مدیرعامل و مدیر مسئول: علی مقیمان
- سردبیر ارشد مؤسسه: هادی خسرو شاهین
- سردبیر ایران ورزشی: علی چوادی
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۵۰۴۱۳۳ | فاکس: ۸۴۷۷۱۳۳۳
- چاپ: چاپخانه مؤسسه جام جم
- سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ - ۸۸۵۰۴۱۳۳۳
- امور مشترکین: ۸۸۵۰۴۱۳۳۳ - ۸۸۵۱۹۱۴۴
- نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
- صندوق پستی: ۵۳۳۸۸-۱۵۸۷۵

## زیدان در همان ابتدای جام با اخراج مقابل عربستان، کشورش را نگران کرده بود. بسیاری تصویری کردند او فرصت جادوانه شدن را از دست داده است



## زیدان در همان ابتدای جام با اخراج مقابل عربستان، کشورش را نگران کرده بود. بسیاری تصویری کردند او فرصت جادوانه شدن را از دست داده است



## زیدان در همان ابتدای جام با اخراج مقابل عربستان، کشورش را نگران کرده بود. بسیاری تصویری کردند او فرصت جادوانه شدن را از دست داده است



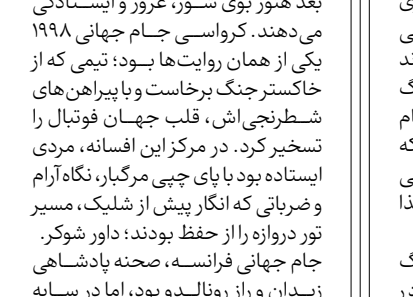
## زیدان در همان ابتدای جام با اخراج مقابل عربستان، کشورش را نگران کرده بود. بسیاری تصویری کردند او فرصت جادوانه شدن را از دست داده است



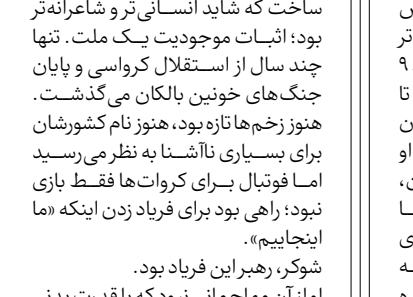
## زیدان در همان ابتدای جام با اخراج مقابل عربستان، کشورش را نگران کرده بود. بسیاری تصویری کردند او فرصت جادوانه شدن را از دست داده است



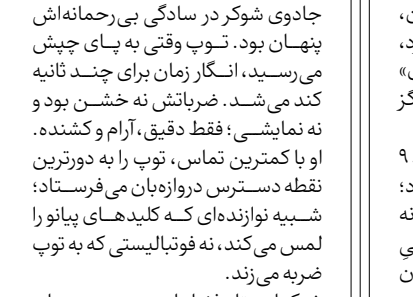
## زیدان در همان ابتدای جام با اخراج مقابل عربستان، کشورش را نگران کرده بود. بسیاری تصویری کردند او فرصت جادوانه شدن را از دست داده است



## زیدان در همان ابتدای جام با اخراج مقابل عربستان، کشورش را نگران کرده بود. بسیاری تصویری کردند او فرصت جادوانه شدن را از دست داده است



## زیدان در همان ابتدای جام با اخراج مقابل عربستان، کشورش را نگران کرده بود. بسیاری تصویری کردند او فرصت جادوانه شدن را از دست داده است



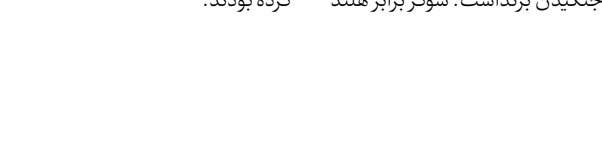
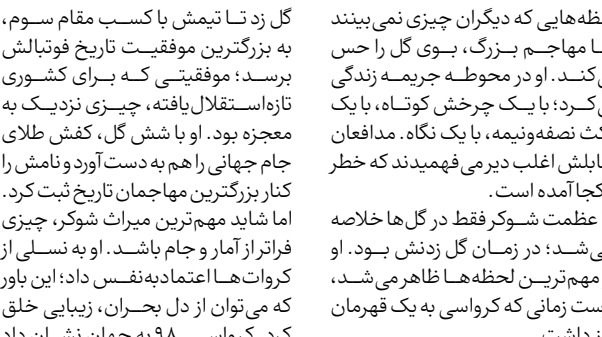
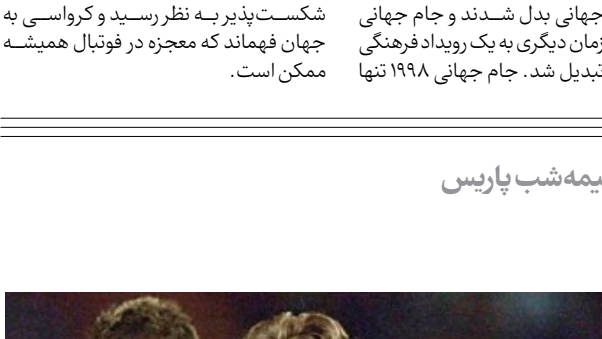
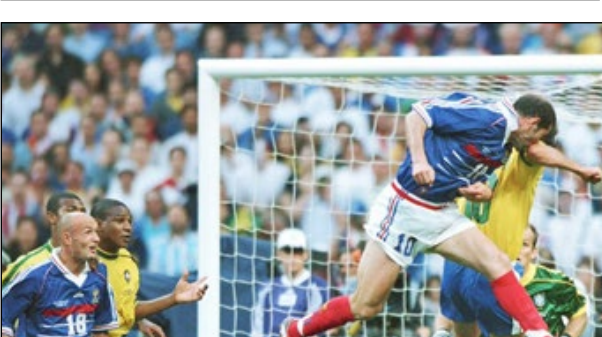
## زیدان در همان ابتدای جام با اخراج مقابل عربستان، کشورش را نگران کرده بود. بسیاری تصویری کردند او فرصت جادوانه شدن را از دست داده است



## آغاز عصر ۳۲ تیمی جام جهانی

جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه فقط یک تورنمنت بزرگ فوتبالی نبود؛ این رقابت‌ها نقطه آغاز تحولی تاریخی در ساختار مهم‌ترین رویداد فوتبال جهان به شمار می‌رفت. تا پیش از آن، جام جهانی با حضور ۲۴ تیم برگزار می‌شد، اما فیفا با تصمیمی جسورانه تعداد تیم‌ها را به ۳۲ تیم رساند؛ تغییری که چهره فوتبال جهان را دگرگون کرد.

ایده این توسعه توسط ژانلوئیز ماترچ شد. هدف اصلی او «جهانی‌سازی» واقعی فوتبال بود؛ زیرا بسیاری از قاره‌ها، به‌ویژه آفریقا و آسیا، سهمیه ناچیزی در جام جهانی داشتند. با اجرای فرمت جدید، سهمیه آفریقا از ۳ به ۵ افزایش یافت و فرصت بیشتری برای حضور



## داور شوکر و رقص شطرنجی‌ها در نیمه‌شب پاریس

### پای چپ طلائی

گاهی در تاریخ فوتبال، تیم‌هایی ظهور می‌کنند که فراتر از نتیجه، تبدیل به «روایت» می‌شوند؛ قصه‌هایی که سال‌ها بعد هنوز بوی شور، غرور و ایستادگی می‌دهند. کرواسی جام جهانی ۱۹۹۸ یکی از همان روایت‌ها بود؛ تیمی که از خاکستر جنگ برخاست و با پیراهن‌های شطرنجی‌اش، قلب جهان فوتبال را تسخیر کرد. در مرکز این افسانه، مردی ایستاده بود با پای چپي مرمگرا، نگاه آرام و ضرباتی که انگار پریش از شلیک، مسیر تور دروازه را از حفظ بودند؛ داور شوکر. جام جهانی فرانسه، صحنه یادشاهی زیدان و راز رونالدو بود، اما در سایه این دو داستان بزرگ، کرواسی چیزی ساخت که شاید انسانی‌تر و شاعرانه‌تر بود: اثبات موجودیت یک ملت. تنها چند سال از استقلال کرواسی و پایان جنگ‌های خونین بالکان می‌گذشت. هنوز زخم‌ها تازه بود، هنوز نام کشورشان برای بسیاری ناآشنا به نظر می‌رسید اما فوتبال برای کروات‌ها فقط بازی نبود؛ راهی بود برای فریاد زدن اینکه «ما اینجایم».

شوکر، رهبر این فریاد بود. او از آن مهاجمانی نبود که با قدرت بدنی با سرعت برق آسما مدافعان را نابود کنند. جادوی شوکر در دادگی بی‌رحمانه‌اش پنهان بود. توپ وقتی به پای چپش می‌رسید، انگار زمان برای چند ثانیه کند می‌شد. ضرباتش نه خشن بود و نه نمایشی؛ فقط دقیق، آرام و کشنده. او با کمترین تماس، توپ را به دورترین نقطه دسترس دروازه‌بان می‌فرستاد؛ شبیه ناوذه‌ای که کلبه‌های پایانو را لمس می‌کند، نه فوتبالیستی که به توپ ضربه می‌زند.

شوکر استاد فضاهای مرده بود؛ همان برق مقابل یک کافه به دار آویخته‌ند. بکهام به «سیبل» تخلیه خشم ملی تبدیل شده بود. او هر جا که می‌رفت، با توهین و تفتاندازی روبه‌رو می‌شد. روزنامه‌ها حتی آدرس خانه والدین او را منتشر کردند و تا ماه‌ها، نامه‌های تهدید به مرگ به سمت او روانه می‌شد. بکهام بعدها در مستند خود فاش کرد که در آن روزها دچار افسردگی بالینی شده بود و حتی نمی‌توانست غذا بخورد.

این یادداشت، بازنمایی از فرهنگ در یک رجم رسانه‌ای انگلستان در دهه ۹۰ است. آنها ابتدا بکهام را به عنوان «پسر طلائی» به عرش بردند تا سقوطش را تماشایی‌تر کنند. رسانه‌ها در سال ۹۸ به دنبال یک «قربانی» بودند تا ناتوانی همیشگی تیم ملی‌شان در ضربات پانلتی را پشت‌چهره او پنهان کنند. بکهام در آن تابستان، نه فقط با آرزائینشی‌ها، بلکه با تمام صفحات اول روزنامه‌های کشورش جنگید. رسانه‌هایی که در سال ۹۸ او را «احمق» نامیده بودند، چهار سال بعد وقتی او با ضربه آزاد جادویی مقابل یونان، انگلستان را به جام جهانی ۲۰۰۲ برد، او را «قدیس» و «کاپیتان افسانه‌ای» لقب دادند. اما زخم سال ۹۸ هرگز به‌طور کامل التیام نیافت.

ماجرای بکهام در سال ۹۸ درس بزرگی برای دنیای ورزش بود؛ درسی درباره اینکه رسانه‌ها چگونه می‌توانند با قدرت کلمات، زندگی حرفه‌ای و سلامت روان یک جوان ۲۳ ساله را تا مرز نابودی پیش ببرند.

در پایان، فرانسه قهرمان شد، برزیل با حسرت بازگشت و فوتبال وارد عصر تازه‌ای شد؛ عصری که در آن ستارگان فوتبال به چهره‌های جهانی بدل شدند و جام جهانی بیش از هر زمان دیگری به یک رویداد فرهنگی و رسانه‌ای تبدیل شد. جام جهانی ۱۹۹۸ تنها

یک تورنمنت نبود؛ داستانی بود درباره اتحاد، فشار شهرت، سیاست و رؤیا. جامی که در آن زیدان به پادشاه پاریس تبدیل شد، رونالدو شکست‌پذیر به نظر رسید و کرواسی به جهان فهماند که معجزه در فوتبال همیشه ممکن است.



گل زد تا تیمش با کسب مقام سوم، به بزرگترین موفقیت تاریخ فوتبالش برسد؛ موفقیتی که برای کشوری تازه‌استقلال یافته، چیزی نزدیک به معجزه بود. او با شش گل، کفش طلای جام جهانی را هم به دست آورد و نامش را کنار بزرگترین مهاجمان تاریخ ثبت کرد. اما شاید مهم‌ترین میراث شوکر، چیزی فراتر از آمار و جام باشد. او به نسلی از کروات‌ها اعتمادبه‌نفس داد؛ این باور که می‌توان از دل بحران، زیبایی خلق کرد. کرواسی ۹۸ به جهان نشان داد که فوتبال فقط متعلق به قدرت‌های سنتی نیست. گاهی کشوری کوچک، با چند بازیکن تشنه و مردی با پای چپ طلائی، می‌تواند نظم جهان فوتبال را به هم بریزد.

سال‌ها بعد، دوباره تا فینال پیش رفت، جهانی ۲۰۱۸ دوباره تا فینال پیش رفت، بسیاری ریشه آن موفقیت را در همان تابستان ۱۹۹۸ جست‌وجو کردند؛ جایی که شوکر و شطرنجی‌ها، نیمه‌شب‌های فرانسه را به صحنه رقص غرور ملی تبدیل کرده بودند.